

## برنامه درسی آموزش عالی از منظر قواعد فقهی<sup>۱</sup>

محسن داود آبادی<sup>۲</sup>

مجید طرقي<sup>۳</sup>

### چکیده

از مقاطع مهم نظام آموزشی هر کشور، مقطع آموزش عالی است که وظیفه آن، تربیت نیروی متخصص در زمینه‌های مختلف، اقتصادی، مدیریتی و... می‌باشد. برنامه‌های درسی آموزش عالی (محتوای علمی که تدریس می‌شود) نقش کلیدی در به ثمر رسیدن اهداف آن دارد. در این تحقیق، سعی بر این است که بایسته‌های محتوای آموزش عالی از منظر فقه اسلامی مورد بررسی قرار گیرد؛ یعنی پرسش اصلی این است که از نظر فقه، پرداختن به چه دانش‌هایی و با چه محتوایی اولویت دارد. روشی که تحقیق حاضر از آن بهره می‌برد، روش توصیفی-تحلیلی-اجتهادی می‌باشد. نتایج تحقیق، حاکی از آن است که بر اساس قاعده تعاون بر «بَر»، پرداختن به دانش‌هایی که یادگیری آنها مصداق نیکی و یا مقدمه ساز خیررسانی به افراد و جامعه باشد، در آموزش عالی رجحان دارد. با توجه به قاعده حفظ نظام تعلیم علمی که برای حفظ نظام و خدمت به جامعه

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۶/۱۰؛ تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۸/۱۴.

۲. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «الگوی آموزش عالی در نظام تربیتی اسلام» در رشته فقه تربیتی، جامعه

المصطفی ﷺ العالمیه می‌باشد. دانشجوی دکترافقه تربیتی، نویسنده مسئول: (mohsen21226@yahoo.com)

۳. استاد حوزه و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، (Toroghimajid@gmail.com)

مسلمین مفید هستند، از نظر شارع مطلوبیت (وجوب یا استحباب) دارد. همچنین علوم مبتنی بر میزان منفعت حاصل از آنها (اعم از اخروی و دنیوی) قابل تقسیم هستند و مطابق با قاعده الایم فالایم رجحان دارد که در تدوین محتوای درسی آموزش عالی، علوم بر اساس درجه نافع بودن اولویت بندی شوند. با توجه به ترتیب اهمیت، لازم است علوم دینی در رتبه اول و علوم نافع دنیوی در رتبه بعدی مورد حمایت و اهتمام مدیران مراکز آموزش عالی قرار گیرد.

کلیدواژگان: قواعد فقهی، برنامه درسی، محتوای آموزشی، آموزش عالی، فقه تربیتی.

#### مقدمه

هر جامعه دارای پنج نهاد بنیادی است که عبارت‌اند از: نهاد خانوادگی، آموزشی، دینی، اقتصادی و حکومتی (کوئن، ۱۳۸۵: ۱۵۱). میان کارکردهای نهادهای فوق، برخی کارکردهای بنیادی و اساسی وجود دارد که همه نهادها در آن مشترک هستند، مانند کارکرد الگوی شایسته برای ارزیابی رفتار درست و نادرست افراد جامعه؛ اما هر یک از این نهادها کارکردها و مسئولیت‌های ویژه خود را برای جامعه دارد و نیازهای اساسی آن را برآورده می‌کند. می‌توان کارکردهای ذیل را برای نهاد آموزشی که یکی دیگر از نهادهای اساسی جامعه است، بر شمرد: ۱. آماده‌سازی افراد برای ایفای نقش شغلی، ۲. عمل کردن به مثابه حامل و ناقل میراث فرهنگی، ۳. آشناسازی افراد با نقش‌های مختلف اجتماعی، ۴. آماده‌سازی افراد برای ایفای برخی نقش‌های خاص مورد انتظار، ۵. فراهم کردن بنای ارزشیابی و فهم پایگاه‌های اجتماعی، ۶. ایجاد دگرگونی در جامعه از طریق توسعه و پژوهش‌های علمی، ۷. تقویت قدرت سازگاری افراد با ارزش‌های جامعه و بهبود روابط اجتماعی (همان: ۱۵۷).

نهاد آموزشی، شامل مقاطع مختلف تحصیلی از جمله ابتدایی، متوسط و عالی است. در نوشتار پیش رو، توجه ما به مقطع عالی است که تحصیلات دانشگاهی و

تکمیلی را در بر می‌گیرد. آموزش عالی از مقاطع مهم نظام آموزشی هر کشور است که وظیفه آن تربیت نیروی متخصص در زمینه‌های مختلف، پژوهش و ارائه خدمات تخصصی در حوزه‌های متنوع علم و فناوری به جامعه است. در عصر حاضر، جوامع پیوند عمیق بین آموزش عالی و برنامه‌های پیشرفت ملی و ارتقای دانش و فناوری را در دستور کار خود دارند؛ زیرا چنین جوامعی به خوبی درک کرده‌اند که پیشرفت ملی و بین‌المللی حاصل نمی‌شود، مگر به واسطه پیوند میان دانش با صنعت و تکنولوژی. به عبارت دیگر، آموزش عالی، مهم‌ترین رکن پیشرفت همه‌جانبه و پایدار یک کشور را تشکیل می‌دهد و دانشگاه، مهم‌ترین مکان برای تربیت نیروی انسانی [متخصص و هدف‌مند] و نخبگان علمی و پژوهشی است که تأثیر بسزایی در رشد فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی و سیاسی یک جامعه دارد؛ همان‌گونه که مقام معظم رهبری در بیاناتش به آن تصریح دارد: «مسئله دانشگاه‌ها، جزو مسائل طراز اول برای انقلاب و کشور بوده است» (مقام معظم رهبری: ۲۳/۳/۶۸).

شیوه اداره و چگونگی برنامه‌ریزی و اجرا در آموزش عالی در مکاتب مختلف بر اساس رویکردهای مختلف، تفاوت‌های زیادی دارد. با توجه به اهمیت موضوع علم و عرصه آموزش عالی، بررسی این عرصه از نگاه تعالیم اسلامی ضروری می‌نماید. اسلام، به عنوان یک دین جامع و کامل و یک مکتب فکری و عملی، دارای دستورهای ویژه‌ای برای تعلیم و تعلم می‌باشد. علم فقه، به عنوان دانش عهده‌دار احکام عملی اسلام بوده که با رویکرد استنباطی به منابع اصلی فهم دین (قرآن، سنت، اجماع و عقل) در تلاش برای فهم عمیق دین و دستورهای آن در عرصه‌های مختلف فردی، اجتماعی، حکومتی و آموزشی است. از ابواب فقه اسلامی که عهده‌دار فهم تعالیم دینی و دستورهای آن در موضوعات مرتبط با تعلیم و تربیت و از جمله احکام مربوط به دانشجویان، استادان و نیز مدیران آموزش عالی می‌باشد، فقه

تربیتی است. تحقیق پیش رو می‌کوشد محتوای آموزشی مورد استفاده در کلاس‌های درسی آموزش عالی را که توسط استادان به دانشجویان منتقل می‌گردد، از منظر قواعد فقهی مورد بررسی قرار دهد و به این پرسش که بایسته‌های محتوای آموزش عالی از منظر فقه چیست، پاسخ دهد. تحقیق حاضر سعی بر این دارد که با روش «تحلیلی - اجتهادی»، مسئله علم در عرصه آموزشی عالی را از منظر تعالیم اسلامی و قواعد فقهی همچون اعانه بر «برّ»، «حفظ نظام» و «الاهم فالاهم»، مورد بررسی و تفحص قرار دهد. برای این امر، لازم است ابتدا به طور اجمالی موضوع آموزش عالی و ارکان آن و نیز پیشینه تعلیم و تعلم بررسی شود و همچنین قواعد مورد بحث مورد تعریف و بررسی قرار گیرد و نیز کاربرد هر یک از قواعد در موضوع بحث تبیین گردد.

### برنامه درسی آموزش عالی

اندیشمندان، آموزش عالی را از بخش‌های مهم نهاد آموزش تلقی می‌کند و منظور از آن را همان تحصیلات تکمیلی که شامل آموزش‌های دانشگاهی منتهی به مدارک کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری و فوق دکتری می‌باشد، می‌دانند (صدری و دیگران، ۱۳۹۷: ۶۷). آموزش عالی مانند هر نظام آموزشی (از جمله آموزش عالی) ابعاد مختلف و گسترده‌ای دارد و شامل مؤلفه‌هایی از قبیل برنامه درسی، روش‌های آموزشی، استاد، دانشجو، ساختارها و فرایندها و... می‌شود (کافمن، ۱۳۸۷: ۴۵). از مهم‌ترین این مؤلفه‌ها برنامه درسی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در به ثمر رسیدن اهداف آموزش عالی دارد (هاشمی، ۱۳۹۱: ۳۴). به عبارت دیگر، برنامه درسی از مهم‌ترین درون‌دادهای نظام دانشگاهی و از عناصر اصلی و مهم در ارتقای کیفیت آموزش عالی به شمار می‌آید (حسینی لرگانی و مجتبی‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۵). برنامه درسی، یک برنامه کلی و عمومی است در ارتباط با محتوای آموزشی که توسط مدارس

[و دانشگاهها] به دانش‌آموزان [ودانشجویان] ارائه می‌گردد (یارمحمدیان، ۱۳۷۷: ۸۹). برخی دیگر در تعاریف جدید، برنامه درسی را شامل اهداف و شیوه ارزشیابی و... نیز می‌دانند (فورچیان، ۱۳۸۴: ۶۴). اما آنچه در این تحقیق از برنامه درسی مدنظر است، همان محتوای آموزشی است؛ یعنی مفاد درسی که توسط استادان به دانشجویان در قالب دروس مختلف ارائه می‌گردد.

### پیشینه تحقیق

بررسی‌های انجام‌شده، نشان می‌دهد کتب فقهی و مقالات متعددی در موضوع «تعلیم و تعلم»، به صورت مطلق به رشته تحریر در آمده است که در میان قدما می‌توان از مرحوم مجلسی اول (م ۱۰۷۰ق) یاد کرد. ایشان در مقدمه کتاب *لوامع صاحبقرانی*، به مباحث تعلیم و تعلم اشاره می‌کند و دوازده فایده در مراتب علم و دانش و فضایل علما و وجوب طلب علم نام می‌برد.<sup>۱</sup> فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) یکی دیگر از علمای برجسته شیعه، در مقدمه *النخبه فی الحکمه و الاحکام الشرعیه*، به مباحثی مانند «عمل به علم»، «شفقه فی التعلیم»، «الاقتصار علی قدر الفهم» می‌پردازد.<sup>۲</sup> کتاب *موسوعه احکام الاطفال و ادلتها* بیش از سایر کتاب‌های فقهی پیش از خود به موضوعات عرصه تعلیم و تربیت پرداخته است. باب هفتم این کتاب با عنوان «باب التریبه و التعلیم و بیان المصادیق و المناهج الموثره فیها» نام‌گذاری شده است.<sup>۳</sup>

میان اندیشمندان اهل سنت نیز ابوالحسن علی بن خلف قابسی (م ۴۰۳ق) به مباحث تعلیم و تعلم در کتاب فقهی خود یعنی *الرساله المفصله لاحوال المتعلمین و*

۱. رک: محمدتقی مجلسی، *لوامع صاحبقرانی*، ج ۱، ص ۱۰.

۲. رک: فیض کاشانی، *النخبه فی الحکمه و الاحکام الشرعیه*، ص ۴۵ - ۴۷.

۳. رک: انصاری و دیگران، *موسوعه احکام الاطفال*، ج ۳، فهرست پایانی.

### احکام المعلمین و المتعلمین پرداخته است.<sup>۱</sup>

از موضوعاتی که پس از انقلاب اسلامی به عنوان یک دانش میان رشته‌ای شکل گرفت و به مجامع علمی راه یافت، موضوع تعلیم و تربیت با رویکرد فقهی (فقه تربیتی) است.<sup>۲</sup> در همین راستا چندین جلد کتاب با عنوان فقه تربیتی (به طور خاص در موضوع فقه تعلیم و تعلم) به رشته تحریر در آمده است که در ذیل به چند نمونه از آنها اشاره می‌گردد:

فقه تربیتی، ج ۲ با زیرموضوع «یادگیری علم و دین»؛

فقه تربیتی، ج ۳ با زیرموضوع «تعلیم و تعلم قرآن و حدیث»؛

فقه تربیتی، ج ۴ با زیرموضوع «تعلیم و تعلم علوم عقلی»؛

فقه تربیتی، ج ۵ با زیرموضوع «تعلیم و تعلم علوم و معارف شهودی»؛

فقه تربیتی، ج ۷ با زیرموضوع «آداب مشترک تعلیم و تعلم».

همچنین در باب برنامه درسی آموزش عالی، چندین مقاله و کار پژوهشی انجام شده است که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. حسینی لرگانی و مجتبی زاده (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «طراحی و اعتباریابی الگوی برنامه درسی برای نظام آموزش عالی ایران»، به این موضوع پرداخته و عناصر الگوی برنامه درسی در آموزش عالی را از منظر خبرگان تبیین نموده است؛ ۲. عبدالعارف شجاعی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای «شایستگی‌های برنامه درسی کارآفرین محور در رشته علوم تربیتی» را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند؛ ۳. همچنین باقری و دل‌پسند (۱۳۸۷) به «طراحی و تدوین الگوی برنامه ریزی استراتژیک در دانشگاه‌های مأموریت محور» پرداخته و بیان داشته‌اند که مهم‌ترین عناصر نظام آموزشی «استاد و دانشجو و محتوای آموزشی» می‌باشد. در این

۱. رک: قابسی، الرساله المفصلاه لحوال المتعلمین و احکام المهلمین و المتعلمین، فهرست.

۲. رک: علی‌رضا اعرافی، فقه تربیتی، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۶۲.

مقاله، ضرورت حضور برنامه‌ریزی در حوزه آموزش نیز مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت، با نیم‌نگاهی به نوع سازمان، به الگوی مناسب برای برنامه‌ریزی نیز توجه شده است. در موضوع ارزشیابی برنامه درسی نیز پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است که پایان‌نامه «ارزشیابی برنامه درسی دانشگاه فرهنگیان (پردیس‌های استان سیستان و بلوچستان)»، بر اساس اسناد بالادستی انجام شده و نیز مقاله با عنوان ارزشیابی برنامه درسی دانشگاه فرهنگیان از حیث تربیت معلم توسط دهقان و همکاران در نشریه مطالعات برنامه درسی آموزش عالی به چاپ رسیده است. همچنین اسدی و غلامی (۱۳۹۴: ۱۱۳) در پژوهشی با عنوان «سنتزپژوهی بر الگوی تدریس اثربخش در آموزش عالی»، بر اساس ۴ چهارچوب نظری و ۸۶ پژوهش کمی، کیفی و ترکیبی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی داخل و خارج کشور در محدوده سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۶، با روش تحلیل محتوای استقرایی، نشان دادند الگوی تدریس اثربخش، شامل چهار بُعد کلی است: ۱. مؤلفه‌های منش محور؛ ۲. مؤلفه‌های ارتباطی؛ ۳. مؤلفه‌های روش محور؛ ۴. مؤلفه‌های زمینه‌ای.

تحقیقات انجام‌شده با نگاه دینی و رویکرد فقهی، توجه خاص به موضوع آموزش عالی نداشته است. همچنین پژوهش‌هایی که در این موضوع خاص صورت گرفته است، به تبیین بایسته‌های برنامه درسی آموزش عالی از نظر خبرگان و اسناد بالادستی پرداخته‌اند؛ اما تحقیق حاضر از این حیث که موضوع برنامه درسی آموزشی عالی را از منظر تعالیم اسلامی و با رویکرد فقهی مورد بررسی قرار داده است، جنبه نوآوری دارد.

### قواعد فقهی کاربردی در برنامه درسی آموزش عالی

چنان‌که بیان گردید، تحقیق حاضر از روش اجتهادی برای بررسی موضوع محتوای درسی آموزش عالی بهره می‌برد. بر اساس این روش پس از مباحث مقدماتی و

مفهوم‌شناسی‌های لازم و شناخت دقیق زوایای موضوع (موضوع‌شناسی) و مراجعه به ادله احکام در منابع چهارگانه (قرآن، سنت، عقل و اجماع) و بررسی ادله موافقان و مخالفان، می‌توان موضوع فوق را از منظر قواعد فقهی همچون تعاون بر نیکی، حفظ نظام و اهم و مهم مورد بررسی قرار داد و به نتایج فقهی دست یافت:

### ۱. قاعده اعانه بر برّ (کمک به نیکی)

قاعده کمک به نیکی، از قواعدی است که به دخالت مکلف در تکالیف دیگران مربوط می‌شود و بر اساس این قاعده، مکلفان فراتر از تکلیف خویش نسبت به تکالیف دیگران نیز وظیفه دارند (اعرافی، ۱۳۹۳ش: ۲۵۷). به عبارت بهتر، قاعده اعانه بر برّ، از قواعدی است که می‌توان از نصوص دینی آن را به دست آورد و بر اساس آن، احکامی برای مکلف در نظر گرفت. از آنجاکه هدف ما در این تحقیق بررسی قواعد فقهی نیست، برای شناخت هرچه بهتر این قاعده و استفاده از آن در موضوع مورد تحقیق، ابتدا لازم است تعریف مختصر از این قاعده داشته، آن را از منظر لغوی و اصطلاحی تعریف کنیم:

#### الف) تعریف لغوی اعانه

اهل لغت، «اعانه» را از کلمه «عون» گرفته‌اند و به معنای کمک کردن، یاری کردن در انجام کاری یا به کسی می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۹: ۴۹۴).

#### ب) تعریف اصطلاحی اعانه

در نگاه فقها منظور از برّ و نیکی، هر فعل حسن و خوبی است که از سوی یک فرد مسلمان سر می‌زند؛ چه واجب باشد مثل حج و چه مستحب مثل بنای مسجد، چاپ کتاب دینی و نشر آن و... (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۱: ۳۶۲). بنابراین، مراد از اعانه بر برّ و نیکی، یاری کردن دیگران (وزمین‌سازی) برای انجام کارهای خوب و نیکی‌هاست.

### ج) تعریف لغوی «برّ»

لغت‌شناسان برای واژه تعاریف متعددی ارائه کرده‌اند؛ از قبیل «صدق راستی» (فراهیدی، ۱۴۱۴، ۸: ۲۵۹). «عمل خالص» (ابن فارس ۱۴۰۴، ۱: ۱۷۷) «عظوفت و احسان» (جزری، ۱۳۶۷، ۱: ۱۱۶)، و «خیر» (فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۴۳). در این معانی معنای خیر از سایر معانی عام‌تر است و سایر معانی می‌تواند در ذیل آن قرار گیرد.

### د) تعریف اصطلاحی «برّ»

با مراجعه به کلمات فقها می‌توان به دست آورد که فقها، برّ را به دو معنای «اطاعت» و «احسان» گرفته‌اند؛ همان‌طور که میرزای قمی تصریح به معانی دوم می‌کند و چنین می‌نویسد: «و لأنّ فيه إعانة على البرّ و نظاماً لأموار المسلمين...» (میرزای قمی، ۱۴۲۸، ۲: ۷۹۳). دیلمی نیز به معنای نخست اشاره دارد و چنین می‌آورد: «والواقف لا يخلو أن يعين من وقف عليه، أو لا يعين. فإن عين أمضي. ما عين عليه. وإن لم يعين وقال: «على وجوه البرّ» كان للفقراء والمساكين ومصالح المسلمين» (الديلمی، ۱۴۰۴، ۱: ۲۰۱).

### ادله حجیت قاعده اعانه بر برّ

فقها برای حجیت این قاعده از ادله متعدد عقلی و نقلی بهره جستند که در ذیل، به صورت اختصار بیان می‌گردد:

#### ۱. عقل

همچنان‌که فراهم آوردن مقدمات عصیان و گناهکاری دیگران قبیح است، فراهم آوردن مقدمات اطاعت و فرمان‌بری از مولا یا ترک نافرمانی او برای دیگران نیز حسن است و عقلاً آن را تحسین می‌کنند؛ لذا اگرچه ابتدائاً تکلیفی متوجه شخص خاصی است؛ ولی به حکم عقل کمک و یاری او برای اطاعت و انقیاد او امر و نواهی مولی

ارزش و جهت حسن دارد؛ زیرا به تأمین مصالح یا ترک مفاسد کمک می‌کند. از سوی دیگر، بنابر قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»، هرچه به حکم عقل حسن باشد، از جهت شرع نیز رجحان دارد. بنابراین، با حکم عقل به حسن تهیه مقدمات اطاعت ترک معصیت (اعانه بر بیز و تقوا)، رجحان شرعی آن اثبات می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱، ۲۷۳).

## ۲. قرآن کریم

بسیاری از فقها برای اثبات این قاعده، به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند: ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾؛ در راه نیکی و پرهیزکاری با هم تعاون کنید و بر انجام گناه و تجاوز، کمک و همکاری نکنید (مائده، آیه ۳).  
علامه طباطبائی درباره معنای آیه می‌نویسد: «معنای تعاون بر نیکی و تقوا، آن است که مردم بر ایمان و عمل صالح بر پایه تقوای الهی مجتمع گردند (همه به یکدیگر کمک کنند تا در جامعه ایمان و عمل صالح گسترده شود) و آن، عبارت است از صلاح و تقوای اجتماعی و در برابر این مسئله، تعاون بر گناه (عمل بد) قرار دارد که تعاون بر خیر در امور خوشبختی زندگی را در پی می‌آورد» (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۵، ۱۶۳).

## ۳. روایات

برای حجیت این قاعده می‌توان به روایات متعددی تمسک جست؛ از جمله دو روایت ذیل که به آن اشاره می‌شود:

۱. «قال سمعت ابا عبدالله يقول: ایما مؤمن نفس عن مؤمن كربه و هو معسریر الله له حوائج فی الدنيا و الاخره... والله فی عون المؤمن ما كان المؤمن فی عون اخیه». امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر مؤمنی اندوه مؤمن دیگری را که در تنگنا قرار گرفته باشد، برطرف کند، خداوند نیازهای او را در دنیا و آخرت به آسانی برآورده می‌سازد... و تا

زمانی که مؤمن در حال یاری برادر مؤمنش باشد، خداوند حامی و یاور اوست» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۰۰).

۲. «من ابی عبدالله الی اصحابه: ... و لیعن بعضکم بعضا فإِنَّ أَبَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ مَعُونََةَ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَاعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ». امام صادق علیه السلام می فرماید: «باید بعضی از شما بعضی دیگر را یاری کند. جدّ ما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مکرراً می فرمودند: اجر یاری کردن مسلمان از روزه و اعتکاف یک ماه در مسجد الحرام، بهتر و بزرگ تر است» (همان، ۸: ۹).

از مجموع ادله که بیان شد، اعم از عقلی و نقلی، قاعده اعانه بر «برّ» اثبات می شود (اعرافی، ۱۳۹۵، ۱: ۲۸۸). به بیان دیگر، از آیات و روایات مذکور، چنین استنباط می شود که اعانه بر برّ مورد تأکید شارع می باشد؛ طوری که از اعانه مؤمن، به اعانه خداوند تعبیر شده است. از آنجاکه اعانه در روایات به صورت مطلق آمده، هم شامل اعانه در اموری دنیوی است و هم اعانه در امور اخروی را در بر می گیرد و منظور از آن در روایات، معنای لغوی آن است که هم شامل مشارکت مستقیم در انجام برّ و هم تهیه مقدمات آن می شود.

### تطبیق قاعده اعانه بر محتوای آموزش عالی

فقها مصادیق مختلف برای قاعده «تعاون علی البرّ» ذکر کرده اند؛ از جمله این مصادیق تهیه محتوا برای آموزش عالی است که در ذیل به دو نمونه آن اشاره می گردد:

#### ۱. آموزش تخصصی علوم مختلف

از آنجاکه آموزش تخصصی علوم مختلف در دانشگاه ها (آموزش عالی کشور)، می تواند زمینه پیشرفت و ترقی جامعه را فراهم آورد، می توان آن را نمونه ای از اعانه بر نیکی به حساب آورد و مطلوب شارع دانست. به عبارت بهتر، با مراجعه به سیره معصومین علیهم السلام

سخنان فقها همچون آیت الله حکیم در مستمسک عروة الوثقی (حکیم، ۱۴۱۶، ۱۳: ۴۸) و آیت الله خویی در مبانی العروه (خویی، ۱۴۰۹: ۲۸۰) چنین استفاده می‌شود که کشاورزی از مصادیق «بِرّ و تقوا» و محبوب نزد شارع است و آموزش تخصصی در امور مثل کشاورزی، مهندسی، نانو فناوری و... نه تنها باعث رشد محصولات کشاورزی کشاورزان عزیز می‌شود؛ بلکه به واسطه این آموزش‌ها که از مصداق تقواست، عمران و آبادانی یک کشور نیز فراهم می‌گردد و از مصادیق اعانه بر برّ می‌باشد.

## ۲. امور حسبه

حسبه، اسم مصدر از ریشه «حسب»، به معنای شمارش کردن می‌باشد؛ همان طور که ابن اثیر در نهجته می‌نویسد: «فالاحتساب من الحسب و الحسبة اسم من الاحتساب و الاحتساب في الاعمال الصالحة و عند المكروهات هو البدار الى طلب الاجر و تحصيله بالتسليم و الصبر، او باستعمال انواع البر و القيام بها على الوجه المرسوم فيها طلبا للثواب المرجو منها؛ حسبه اسم است از احتساب، و احتساب در اعمال صالح و مکروهات، عبارت است از سبقت گرفتن در طلب اجر از راه تسلیم و صبر و یا القيام کردن به انواع کارهای خیر برای رسیدن به ثواب» (جزری، ۱۳۶۷، ۱: ۳۸۲).

سید محمد آل بحر العلوم در بلغة الفقيه، چنین در معنای «حسبه» می‌نویسد: «في ولاية الحسبة التي هي بمعنى القرية المقصود منها القرب بما الى الله تعالى و موردها كل معروف علم ارادة وجوده في الخارج شرعا من غير موجد معين؛ حسبه به معنای قربت است و مراد از آن، تقرب جستن به خداوند متعال است. مورد حسبه به هرکار نیکی است که می‌دانیم، شرعاً وجود آن در خارج خواسته شده است بدون این‌که انجام‌دهنده ویژه‌ای داشته باشد» (بحر العلوم، ۱۴۰۳: ۹۲۰).

درباره گستره امور حسبه، دو نگاه در کلمات فقها وجود دارد: برخی دایره امور

حسبه را مضیق در اموری که در شریعت، متصدی خاص یا عامی برای آن تعیین نشده است، می‌دانند (نائینی، ۱۴۲۴: ۱۱۱) و برخی، دایره آن را گسترده‌تر از امور فوق می‌دانند. بر همین اساس، فقیهان پرداختن به امور حسبه در زمان غیبت را توسط فقها و عدول مؤمنین، و برآوردن نیازهای ضروری افراد بی‌سرپرست، یتیمان و رسیدگی و تصرف در اموال و وصایای ایشان بنابر مصلحت ایشان را، با استناد به قاعده تعاون بر برّ، واجب دانسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۳۶). بنابراین، تدوین متون برای آموزش‌های تخصصی مربوط به امور حسبه مثل مدیریت موقوفات، رسیدگی به امور افراد بی‌سرپرست و... در نظام آموزش عالی کشور، زمینه‌ساز اقامه برّ و نیکی در جامعه بوده، مصداق این قاعده خواهد بود.

## ۲. قاعده وجوب حفظ نظام

در زمان‌های گذشته، زندگی انسان بسیط و ساده بود و نیازی به انواع نظام‌ها نداشت؛ اما در روزگار ما به دلیل پیشرفت حیرت‌آور صنعت، کثرت جمعیت و رشد دانش و تمدن بشری، انسان به نظام‌های گوناگون و متعددی از قبیل: نظام اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیازمند است. این نظام‌ها گرچه درهم تنیده و با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارد، هرکدام را می‌توان مستقل لحاظ کرد. از آنجاکه فقها به موضوع نظام و حفظ آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند، ابتدا به مفهوم‌شناسی نظام و حفظ نظام پرداخته و اشاره‌ای به حکم شرعی حفظ نظام و سپس تطبیق آن با برنامه درسی آموزش عالی می‌شود.

اهل لغت، واژه نظام از ریشه نظم را به معنای نظم دادن، آراستن، به رشته کشیدن، رویه، عادت و روش دانسته است؛ همان‌طور که ابن‌منظور تصریح می‌کند: «نظام به معنای تألیف، تجمیع و قرین کردن چیزی به چیز دیگر است» (ابن‌منظور، ۱۴۱۶، ۱۲: ۵۷۹). شریعتی نیز در تعریف اصطلاحی نظام چنین می‌آورد: «آراستگی

درونی جامعه و نهادهای آن از هرج و مرج است که ایجاد ارتباط معقول و منطقی را میان ساختارهای حکومت مدنظر دارد و محیط جامعه را برای اجرای احکام الهی آماده می‌کند و نقطه ثقل آن، سامان‌دهی نظام معیشت جامعه است» (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۵۲). با مراجعه به کلام فقها می‌توان معانی مختلف برای حفظ نظام در نظر گرفت که به صورت اختصار به تعداد از این معانی اشاره می‌شود:

### الف) معیشت جامعه مسلمین

یکی از معانی که از سوی فقها برای حفظ نظام بیان شده، حفظ معیشت جامعه مسلمین است؛ همان‌طور که مرحوم انصاری تأکید می‌کند: «مقصود از حفظ نظام، نظام معیشتی جامعه است و اسلام نیز برای این نظام اهمیت و ارزش زیادی قائل شده؛ به اندازه‌ای که آنچه را نظام معیشت جامعه بدان نیازمند است، واجب کفایی می‌داند» (انصاری، ۱۴۱۱، ۱: ۲۴۷).

### ب) حفظ اجتماع مسلمین

از دیگر معانی که اندیشمندان برای حفظ نظام بیان کرده‌اند، حفظ اجتماع مسلمین است؛ چنان‌که امام خمینی رحمته‌الله علیه بیان می‌کند: «بدین ترتیب، در صورتی که مفهوم نظام، در قاعده حفظ نظام را نظام کلان اجتماعی تعریف کنیم، معنای این قاعده تلاش در جهت حفظ نظم، امنیت و مصالح جامعه و پرهیز از ایجاد خلل در آن خواهد بود. این معنا از حفظ نظام، بیشترین کاربرد را در ادبیات فقهی شیعه به خود اختصاص داده است» (خمینی، ۱۴۲۳: ۲۵). یکی دیگر از اندیشمندان معاصر نیز در این باره چنین می‌آورد: «منظور از نظام اجتماعی، اموری است که قوام جامعه و مردم به آن وابسته و موکول است؛ به گونه‌ای که اگر اختلال در نظام اجتماعی رخ دهد، زندگی اجتماعی مختل شود و معیشت با خطر مواجه شود» (ر.ک: جعفر پیشه‌فر، ۱۳۸۹).

### ج) حفظ حکومت موجود

از معانی دیگر حفظ نظام، حفظ حکومت یا رژیم سیاسی موجود است. «منظور از حکومت، عبارت است از ابزار اجرای حاکمیت، شامل قوای مختلف مقننه، مجریه و قضائیه و دستگاه‌های دولتی یا وابسته به دولت که اجرای یکی از شئون حاکمیت را بر عهده دارند» (ملک افضلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۱).

### د) حفظ کیان اسلام (بیضه اسلام)

یکی دیگر از معانی که برای حفظ نظام از سوی فقهای شیعه بیان شده، حفظ کیان اسلام است؛ همان‌طور که امام خمینی رحمته الله علیه بر آن تأکید می‌کند: «حفظ نظام، حفظ کیان و موجودیت اسلام است که در کلام فقها به «بیضه الاسلام» تعبیر شده است» (خمینی، بی تا، ۱: ۴۸۵).

طبق نظر فقها آنچه سبب ازهم‌پاشیدگی هریک از این نظام‌ها (هر یک متناسب با تعریف خودش) یا ضربه به آنها و اختلال در آنها شود، جایز نیست و حفظ این نظام‌ها واجب است. به عبارت دیگر، همان‌طور که اختلال در آنها جایز نیست، حفظ آنها واجب است و هر عملی که سبب حفاظت از آنها شود، انجامش واجب است (وحید بهبهانی، ۱۴۱۷: ۱۵۹-۱۶۰).

### تطبيق قاعده حفظ نظام بر محتوای آموزش عالی

بدین ترتیب، می‌توان گفت منظور از حفظ نظام، انجام هر عملی است که یک‌دستی، هماهنگی و پیوستگی یک جمعیت نظام‌مند را از میان نبرد و گسست و بی‌نظمی و پراکندگی به وجود نیاورد. حال این پراکندگی و ازهم‌گسیختگی می‌تواند در اصل نظام اسلام، نظام اجتماعی و معیشت جامعه یا نظام و حکومت حاکم به وجود آید (جمالزاده، ۱۳۹۶: ۸). یکی از نمونه‌هایی که به قاعده وجوب حفظ بر آن

نظام استدلال شده، وجوب کفایی شغل‌ها و صنعت‌هایی است که جامعه بدان‌ها نیاز دارد (خمینی، ۱۳۸۱ق، ۱: ۴؛ خویی، ۱۴۱۲، ۱: ۳۷؛ انصاری، ۱۴۱۴، ۲: ۱۳۹). بر همین اساس، تعلیم علوم تخصصی در آموزش عالی که به تربیت نیروی انسانی متخصص برای خدمت به کشور و جامعه اسلامی و نیز القای معارف دینی به این افراد در راستای ایجاد تعهد و تقوا می‌شود و همچنین باعث تقویت و حفظ نظام اسلامی می‌شود، به گفته فقها، برای حفظ نظام اسلامی واجب کفایی است و مصداق قاعده برّ به شمار می‌آید.

### ۳. قاعده الایم فالایم (اولویت بندی)

قاعده اهم و مهم، از اصول و قواعد عقلی است که عقلای عالم بر آن تصریح می‌کنند و منابع نقلی نیز به آن صحه می‌گذارند. این قاعده از قواعد اساسی است که در فقه اسلامی به آن توجه شده است. قاعده اهم و مهم، معمولاً در موارد تراحم ملاکات احکام در مقام عمل مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ زیرا مکلف در مقام عمل نمی‌تواند به دو حکم شرعی اهم و مهم هم‌زمان عمل کند؛ لذا چاره ندارد جز عمل به یکی از اهم یا مهم. در چنین موقعیتی، عقل و شرع تصریح می‌کند بر این‌که مکلف باید اهم را مورد عمل قرار دهد و از مهم دست بردارد؛ مانند این‌که نجات فرد امکان ندارد؛ مگر به واسطه تصرف در اموال دیگران، در چنین حالتی نه تنها تصرف در اموال دیگران حرام نیست؛ بلکه در برخی موارد واجب نیز می‌شود؛ همان‌طور که شهید مطهری بر آن تصریح می‌کند: «تشریح بدن مسلمان برای کشف علت بیماری خاصی و نجات بیماران از خطر مرگ و بیماری یا جلوگیری از آن، در صورتی‌که از راه تشریح بدن غیرمسلمان غرض مزبور قابل تحصیل نباشد، فداکردن مصلحت فرد برای مصلحت عموم، مثال‌های دیگری از قاعده اهم و مهم و نقش آن در اجتهاد اسلامی

است» (مطهری، ۱۳۸۰، ۱: ۲۱ و ۱۳۹). به عبارت دیگر، قاعده اهم و مهم به معنای تقدم حکم مهم‌تر در جایی است که بین دو حکم (مهم و مهم‌تر) در مقام عمل تراحم وجود دارد (علیدوست، ۱۳۸۸: ۲۱). هرگاه بین دو واجب تراحم باشد، در مقام رفع تراحم، در صورتی که یکی اهمیت بیشتری داشته باشد، مقدم می‌گردد و باید به اهم عمل نمود؛ مثل آن که دو نفر در حال غرق شدن هستند که بر ما واجب است هر دو را نجات دهیم؛ ولی ما فقط می‌توانیم یک نفر را نجات دهیم؛ اما چون یکی دانشمند است (اهم) و دیگری فردی معمولی (مهم)، باید دانشمند (اهم) را نجات داد. این راه حل را، قاعده لزوم تقدم اهم بر مهم می‌گویند» (جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ۶۱۳).

### ادله حجیت قاعده اهم و مهم

قاعده اهم و مهم، از قواعد عقلی است که فطرت همه عقلای عالم بر آن صحه می‌گذارد. حتی اگر دلیل شرعی بر حجیت این قاعده وجود نداشته باشد، فطری و عقلی بودن آن کفایت می‌کند؛ همان‌طور که غزالی تصریح می‌کند: «عقل نیز این قاعده را می‌پذیرد. قاعده لا ضرر، قاعده نفی حرج، و قاعده تقدم اهم بر مهم، از قواعد عقلی مورد استفاده در فقه هستند» (غزالی، ۱۴۱۷، ۱: ۱۲۷).

یکی از اندیشمندان معاصر نیز معتقد است: «قاعده اهم و مهم، از مستقلات عقلی است که در آن به اخذ اهم و ترک مهم در فرض تراحم اهم با مهم حکم شده است» (علیدوست، ۱۳۸۸ ش: ۲۱). به عبارت بهتر، مهم‌ترین مبنای حجیت قاعده اهم و مهم، سیره و بنای عقلاست؛ به‌گونه‌ای که شرع مقدس نیز آن را امضا کرده است؛ یعنی «عقلا» صرف نظر از نژاد، مذهب و شرایط فرهنگی و اقلیمی و... در تراحمات، در مقام امتثال، اهم را بر مهم مقدم می‌کنند و فقها نیز نه تنها بنای عقلا در زمان حاضر را حجت تلقی می‌کنند؛ بلکه حتی بنای آنان را در آینده نیز حجت

می‌دانند؛ همان‌طور که امام خمینی رحمته الله علیه بیان می‌دارد: «حتی با علم به این که عقلا در آینده چنین بنایی خواهند داشت، حجت است و می‌توان حکم شرعی را از آن استخراج نمود» (خمینی، ۱۳۴۳: ۱۳۰).

یکی دیگر از فقهای شیعه بر این باور است: عرف، افزون بر آن که مرجع تشخیص موضوعات و مصادیق آنها به شمار می‌آید، می‌تواند بنایی را پی افکند و با امضای شرع، منشأ کشف حکم شرعی شود؛ به این معنا که اگر دو حکم متزاحم بر عرف عرضه شوند، با احراز اهمیت، اهم را بر مهم مقدم می‌دارد که بدان توفیق عرفی گویند (صفار، ۱۴۲۹ق: ۲۰۴). با این حال، با مراجعه به روایات و سخنان ائمه اطهار علیهم السلام، در می‌یابیم که حضرات معصومین علیهم السلام نیز در موارد متعددی این قاعده را مورد تأکید قرار داده‌اند و به‌طور مستقیم و غیر مستقیم به رعایت اولویت‌ها و مرجحات توصیه می‌کردند که از باب نمونه می‌توان به دوروایت ذیل اشاره کرد:

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «من اشتغل بغيرالمهم ضيع الالم (آمدی، ۱۳۷۳، ۱: ۶۲۶)؛ هر کس به چیزی که مهم نیست، بپردازد، آنچه را که اهمیت بیشتری دارد، از دست می‌دهد».

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «ان رأيك لا يتسع لكل شيء ففرغه للمهم؛ فکر تو گنجایش هر چیز را ندارد. پس آن را برای آنچه مهم است، فارغ گردان» (همان، ۲: ۶۰۶). بنابراین، علاوه بر این که روایات ائمه معصومین علیهم السلام حجیت قاعده اهم و مهم را مورد تأکید قرار می‌دهد، عقل و سیره عقلا به‌عنوان مهم‌ترین دلیل بر حجیت این قاعده تلقی می‌شود.

### تطبيق قاعده الالم فالالم بر محتوای آموزش عالی

با مراجعه به روایات معصومین علیهم السلام، به خوبی ادراک می‌شود که همه علوم

نمی‌توانند مفید باشند و میزان منفعت حاصل از علوم مختلف دارای تفاوت‌های زیادی است. همچنین ایشان بر لزوم توجه به منفعت علوم در یادگیری آنها تأکید داشته‌اند و از علومی که مفید نیست، به خدا پناه برده‌اند؛ چنان‌که نبی مکرم ﷺ می‌فرماید: «اللهم اعوذ بک من علم لاینفع؛ به خدا پناه می‌برم از علم که نفع نداشته باشد» (ری شهری، ۱۳۸۴، ۶: ۵۰۷). اندیشمندان شیعه علوم را به اقسام مختلف، مثل: ۱. علوم نافع حداکثری، ۲. علوم نافع حداقلی، ۳. علوم بی‌فایده، ۴. علوم مضر (علوم ضاله)<sup>۱</sup> تقسیم کرده‌اند. حکم اولیه در مسئله تعلیم و تعلم علوم نافع، استحباب بوده و حکم تعلم علوم غیر نافع کراهت می‌باشد (مولودی و دیگران،

۱.۱. علوم نافع حداکثری (با هدف قرب الهی و مفید برای آبادی آخرت) علوم نافع اخروی در راستای تعالی معنوی و به کمال رسیدن افراد جامعه و بهره‌مندی از حیات اخروی مفید واقع می‌شوند؛ مانند تعلم اعتقادات صحیح. تحصیل این علوم، مطلوبیت ذاتی داشته و همه مسلمانان موظف هستند در حد وسع خود به یادگیری آنها بپردازند (اعرافی، ۱۳۹۳، ۲: ۵۶).

۲. علوم نافع حداقلی (مفید برای آبادی دنیا بدون ضرر برای آخرت) علوم نافع دنیوی، علومی هستند که می‌توانند در راستای بهره‌مندی صحیح افراد جامعه از دنیا مفید باشند، یا منافع مادی را برای آنها به دنبال داشته باشد. البته اگر علوم مورد نیاز زندگی دنیا با نیت خدمت به خلق خدا و قدرت یافتن برای اطاعت الهی تعلیم و تعلم شود، نفع آخرتی را هم به دنبال خواهند داشت (مولودی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۶).

۳. علوم بی‌فایده علوم بی‌فایده نه برای آخرت و نه برای دنیا نفع یا ضرر مهمی ندارند. این بدان معنا نیست که اگر انسانی عمری را در راه تعلیم و تعلم علوم غیر نافع گذراند، دچار خسارت تضييع عمر نشود؛ بلکه عدم نفع در اینجا به معنای مضر و مضل نبودن تحصیل آن علم است. از این رو، در ادله باید این موضوع بررسی شود که: تضييع عمر چه حکمی دارد. ضمن این‌که با توجه به تشکیکی بودن مفهوم نفع در مواردی که علمی به غیر نافع بودن توصیف می‌شود، شاید بتوان منافی را برای آن تصور نمود، اما در مقابل منفعت برخی علوم و این‌که ضرر معتنا به از ندانستن آن علم به فرد یا جامعه در دنیا و آخرت وارد نمی‌شود، از آن علم به علم غیر نافع تعبیر می‌شود (داودآبادی و بهرامی، ۱۳۹۹: ۱۲۶).

۴. علوم مضر (علوم ممنوعه). علوم مضر علومی هستند که کسب یا ترویج آنها موجبات ضرر دنیوی یا اخروی را برای معلم یا متعلم فراهم می‌کند؛ مانند علم سحر و کهنات (مولودی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۷).

۱۳۹۷: ۱۴۸). اما بر اساس قاعده اهم و مهم، می‌توان گفت محتوای آموزش عالی، باید طوری تنظیم گردد که مصداق اهم و دارای نفع حداکثری برای افراد و جامعه اسلامی باشد. به همین دلیل، افرادی که مدیریت آموزش عالی نظام اسلامی را بر عهده دارند، باید در تعلیم علوم، رعایت اهم و مهم (اولویت بندی) را بنمایند؛ طوری که تأمین منافع اخروی و نفع جامعه اسلامی و رعایت مصالح شهروندان نیز در این اولویت بندی مورد توجه قرار گیرد.

از آنجا که ظرفیت‌های آموزشی، هم از جانب ارائه‌دهندگان و معلمین و هم از جانب متعلمین محدود است (و این محدودیت را می‌شود در تمام جوانب چه به لحاظ هزینه و چه به لحاظ زمان فراگیری و... دید)، قاعده اهم و مهم حکم می‌کند و واجب است علمی که منفعت بیشتری برای جامعه اسلامی و دانش پژوهان دارند، در محتوای آموزشی قرار گیرد و علوم دینی و علوم نافع دنیوی مورد حمایت حداکثری (در اولویت) قرار گیرند. پرداختن به علوم کم‌فایده یا بی‌فایده (و نیز علوم مضر)، می‌تواند مصداق اتلاف هزینه و وقت دانشجویان باشد و عدم توجه به رعایت اهم و مهم در برنامه‌ریزی درسی آموزش عالی، چه بسا منجر به اختلال در تعلیم و تعلم علوم واجب و اهم شود و مصداق فعل حرام قرار گیرد.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب فوق، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که از مقاطع مهم نظام آموزشی هر کشور، مقطع آموزش عالی است؛ زیرا این مقطع عهده‌داری تأمین نیروی متخصص در زمینه‌های مختلف می‌باشد. محتوایی که در این مقطع مورد تحصیل قرار می‌گیرد، از اهمیت مضاعفی برخوردار است. در این تحقیق، از منظر فقه اسلامی بر مبنای سه قاعده اساسی، اعانه بر برّ، حفظ نظام، و الا هم فالاهم، برنامه درسی

آموزش عالی مورد بررسی قرار گرفت و این نتایج حاصل شد که بر اساس قاعده تعاون بر «بِرّ»، پرداختن به دانش‌هایی که یادگیری آنها مصداق نیکی یا مقدمه ساز خدمت به افراد و جامعه باشد، در آموزش عالی رجحان دارد. با توجه به قاعده حفظ نظام تعلیم علمی که برای حفظ نظام و خدمت به جامعه مسلمین مفید هستند، از نظر شارع، مطلوبیت (وجوب یا استحباب) دارد. همچنین علوم، مبتنی بر میزان منفعت حاصل از آنها (اعم از اخروی و دنیوی) قابل تقسیم هستند و مطابق با قاعده الاهی فالاهم، واجب است در تدوین محتوای درسی آموزش عالی، علوم بر اساس درجه نافع بودن اولویت بندی شوند. با توجه به ترتیب اهمیت، واجب است علوم دینی در رتبه اول و علوم نافع دنیوی در رتبه بعدی مورد حمایت و اهتمام مدیران مراکز آموزش عالی قرار گیرد.

## منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرين و مطلع النیرین*، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۲. اعرافی، علیرضا، *فقه تربیتی*، ج ۱، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۳.
۳. \_\_\_\_\_، *فقه تربیتی*، ج ۴، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۵.
۴. \_\_\_\_\_، *قواعد فقهی*، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۵.
۵. \_\_\_\_\_، *مکاسب محرمه*، ج ۴، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۶.
۶. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهایه*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۷. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۸. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۴.
۹. اسدی و غلامی، «*سنتر پژوهی بر الگوی تدریس اثربخش در آموزش عالی*»، ۱۳۹۴.
۱۰. انصاری، مرتضی، *المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات* (چاپ قدیم)، قم، منشورات دارالذخائر، ۱۴۱۱.
۱۱. آمدی، عبدالواحد بن تمیمی، *غرر الحکم و درر الکلم*، شرح محمد خوانساری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۱۲. بحر العلوم، السید محمد، *بلغة الفقیه*، تهران، مکتبه الصادق علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. جمالزاده، ناصر، باباخانی، مجتبی، «کاربرد قاعده حفظ نظام در اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی علیه السلام»، *دوفصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی*، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. حرانی، محمد بن شعبه، *تحف العقول*، ۱۳۶۳.

۱۶. حکیم، سید محسن طباطبائی، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، مؤسسه دارالتفسیر، چاپ اول، ۱۴۱۶.
۱۷. خمینی، سید روح‌الله الموسوی، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۳.
۱۸. \_\_\_\_\_، *تحریر الوسیله*، قم، دارالعلم، [بی تا].
۱۹. خوبی، سید ابو القاسم موسوی، *مبانی العروة الوثقی*، قم، منشورات مدرسه دارالعلم، ۱۴۰۹.
۲۰. داودآبادی، محسن و بهرامی، حسین، «بایسته‌های حکومت اسلامی در سیاست‌گذاری تعلیم و تعلم»، *نشریه علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، دانشگاه امام صادق علیه السلام، دوره ۸، شماره ۱۴ بهار و تابستان ۱۳۹۹.
۲۱. داودآبادی، محسن، «تحلیلی بر قاعده فقهی اعانه علی البر و موارد کاربرد آن در عرصه حکومت»، *نشریه پژوهش نامه میان رشته‌ای فقهی دانشگاه امام صادق علیه السلام*، دوره ۲، شماره ۳ پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
۲۲. دهقان، عبدالمجید، و مهram، بهروز، و کرمی، مرتضی، «ارزشیابی برنامه درسی دانشگاه فرهنگیان از حیث تربیت معلم پژوهشگر» (مورد: پردیس‌های شهید بهشتی و شهید هاشمی نژاد) *نشریه مطالعات برنامه درسی آموزش عالی*.
۲۳. الدیلمی، الشیخ ابی یعلی، *المراسم العلویة فی النبویة*، قم، الحرمین، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. ربیعی، علی و نظریان، زهرا، *عوامل مؤثر در سیاست‌گذاری آموزش عالی با رویکرد اصل ۴۴*، ۱۳۹۰.
۲۵. ری شهری محمد محمدی، *میزان الحکمة*، تهران، درالحدیث، ۱۳۸۴ ش.
- سیدآبادی ملوک، «بررسی نسبت تولی‌گری و تصدی‌گری دولت در حوزه آموزش عالی؛ چالش‌ها و راهبردها»، *مجموعه مقالات نسبت دولت و فرهنگ*، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۱.
۲۶. شریعتی، روح‌الله، *قواعد فقه سیاسی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

۲۷. صدری نوش آبادی، سید صدرالدین، تیمور مرجانی، ابراهیم حاجیانی، «طراحی نظام دیدبانی آموزش عالی با رویکرد کارآفرینانه»، مدیریت فرهنگ سازمانی سال شانزدهم زمستان ۱۳۹۷ شماره ۴ (پیاپی ۵۰) ۸۰۵-۸۲۵.
۲۸. طرقي، مجید، «تعلیم تعلم محتوای ضاله از منظر فقهی»، مطالعات فقه تربیتی، سال سوم، بهار و تابستان ۹۵، ۱۳۵-۱۶۲.
۲۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط في فقه الاميه، تهران، المكتبة المرتضويه، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۳۰. عبدالعارف شجاعی، محبوبه عارفی، کورش فتحی و اجارگاه، غلامرضا شمس مورکانی، طراحی الگوی شایستگی های برنامه درسی کارآفرین محور در رشته علوم تربیتی، دوره ۱۱، شماره ۱، بهار ۱۳۹۸.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، قم، اسوه، ۱۴۱۴.
۳۲. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۳۳. قورچیان، نادرعلی، طراحی و مهندسی برنامه درسی در هزاره سوم، تهران، نشر فراشناختی اندیشه، ۱۳۸۴.
۳۴. کلینی محمد بن یعقوب، الکافی، قم، الاسلامیه، ۱۳۹۰.
۳۵. کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه دکتر توسلی و دکتر فاضل، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
۳۶. لرگانی، سیده مریم حسینی و محمد مجتبی زاده، طراحی و اعتباریابی الگوی برنامه درسی برای نظام آموزش عالی ایران، ۱۳۹۷.
۳۷. مازندرانی، مولی صالح، شرح الکافی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰.
۳۸. مصباح الهدی باقری، جواد دل پسند، طراحی و تدوین الگوی برنامه ریزی استراتژیک در دانشگاه های مأموریت محور مورد مطالعه: حوزه آموزش دانشگاه امام صادق علیه السلام نشریه اندیشه مدیریت.
۳۹. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا، ۱۳۸۰.

۴۰. ملکی، حسن، *برنامه ریزی درسی (راهنمای عمل)*، مشهد، پیام اندیشه، ۱۳۸۴.
۴۱. موسوی بجنوردی، سید حسن، *القواعد الفقهیه*، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹.
۴۲. مولودی، حسین، علیرضا اعرافی؛ مجید طرقی، «بررسی قاعده فقهی علم نافع در تعلیم و تعلم»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات فقه تربیتی* دوره ۹۷ شماره ۱۰، ۱۳۹۷.
۴۳. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، *رسائل*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۸ق.
۴۴. نائینی، محمد حسین، *تنبيه الامه و تنزيه المله*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۲۴.
45. نراقی، احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۵ق.
۴۶. وحید بهبهانی، محمد باقر، *الحاشیه علی مجمع الفائدة و البرهان*، قم، مؤسسه علامه وحید بهبهانی، چاپ اول، ۱۴۱۷.
۴۷. هاشمی، سید احمد، *برنامه ریزی درسی اصول و کاربرد لامرد*: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد لامرد، ۱۳۹۱.
۴۸. هاشمی شاهرودی، محمود، «روش استدلال در علم فقه»، *فصلنامه فقه اهل بیت*، ش ۷۹، ۱۳۹۳.
۴۹. یارمحمدیان، محمد حسین، *اصول برنامه ریزی درسی...*، تهران، چاپ و انتشارات یادواره کتاب، ۱۳۷۷.